

فعل نمود- بنیان در گویش تنکابنی

فرشته مؤمنی*

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، مازندران، ایران

چکیده

گویشوران تنکابنی به گویشی سخن می‌گویند که به اندازه‌ای متفاوت از گویش‌های شرق مازندران و غرب گیلان است که مردمان این سه منطقه سخنان یکدیگر را نمی‌فهمند و برای برقراری ارتباط از زبان فارسی استفاده می‌کنند. نگارنده طی اجرای بخشی از طرحی پژوهشی، در جستجوی علت عدم درک متقابل میان گویشوران شرق و غرب مازندران که گفتار هر دو از گویش‌های زبان مازندرانی (تبری/ طبری) به‌شمار می‌روند، مهمترین علت را تفاوتی اساسی میان ساخت ستاک فعل در این دو گویش و به سبب بنیان نامعمول ستاک در گویش تنکابنی یافته‌است. چگونگی ساخت ستاک فعل در این گویش مورد پرسش، و ارائه توصیف و تحلیل این ساختار متفاوت هدف این پژوهش است. داده‌های این پژوهش به روش میدانی به صورت ضبط گفتار ده گویشور بومی طی پرسش‌های هدفمند برای دسترسی به انواع صیغگان و صورت‌های تصریفی فعل گردآوری شده‌است. یافته‌ها نشان می‌دهند که ستاک‌های فعل در این گویش نمود-بنیان هستند و تکواژ تصریفی جداگانه‌ای برای تصریف زمان بر ستاک افزوده می‌شود؛ این در حالی است که ساخت ستاک فعل در زبان‌های ایرانی بر پایه‌ی زمان دستوری است و دیگر ویژگی‌های تصریفی -از جمله نمود فعل- بر ستاک حال و گذشته‌ی افعال افزوده می‌شوند. این بررسی ضمن معرفی ویژگی خاص ساختار ستاک فعل در گویش رو به زوال پرجمعیت‌ترین گویشوران یک زبان از دسته زبان‌های کاسپی (خزری)، در مطالعات گویش‌شناختی و رده‌شناختی زبان نیز می‌تواند کارآمد باشد.

واژه‌های کلیدی: مازندرانی غربی، گویش تنکابنی، ستاک، نمود، زمان

۱. مقدمه

شهرستان تنکابن به گستره ۲۱۴۰ کیلومتر چهارمین شهرستان بزرگ استان مازندران و پرجمعیت‌ترین شهرستان غرب مازندران است. بیشترین بومیان غرب مازندران، به گویش

تنکابنی با لهجه‌های گوناگون سخن می‌گویند. تفاوت‌های لهجه‌ای در گویش‌های شمال ایران، متأثر از عوامل گوناگون تاریخی، جغرافیایی و جامعه‌شناختی است. در این گویش تفاوتی در ساختار ستاک فعل هست که هدف این مقاله را ترسیم می‌کند.

زبان‌ها بر پایه خویشاوندی با زبان‌های دیگر، طبقه‌بندی می‌شوند و به همین سبب پیش‌می‌آید که ویژگی‌های غالب در خویشاوندان یک زبان روی بررسی و توصیف زبان مورد مطالعه سایه اندازد و نگذارد تفاوت‌های آن دیده‌شوند. اما از سویی، زبان‌شناسی نظری زبان را دستگامی بسته می‌داند که باید در چهارچوب خودش مطالعه شود؛ از این رو، می‌بایست توجه را به مطالعه ساخت‌های بنیادین نظام زبانی معطوف داشت و به گفته ردفورد^۱ (۱۹۹۷: ۵)، کار زبان‌شناس نظری این است که نظریه دستوری بسازد. نظریه دستوری بی توصیف صورت‌های موجود زبانی ناقص می‌ماند و نمی‌تواند تکیه‌گاه فراگیری باشد. در مورد مقاله پیش رو نیز شاید سایه یک ساخت غالب و همگانی سبب شده که با وجود رویارویی با این ستاک‌ها، تفاوت ساختار اصلی آن‌ها دیده‌نشود.

نبود درک متقابل میان گویشوران تنکابنی و گویشوران شرقی زبان‌های تبری (به عنوان نمونه: بابلی) به عنوان دو گویش از یک زبان، و گویشوران غربی زبان‌های گیلکی (به عنوان نمونه: رشتی) نگارنده را بر آن داشت که طرحی پژوهشی را برای بازبینی خانواده گویش تنکابنی به اجرا درآورد؛ مقاله حاضر حاصل بخشی از آن طرح پژوهشی است.^۲

پرسش اصلی در این مقاله معطوف به چگونگی بازنمایی مقوله نمود^۳ در افعال گویش تنکابنی است؛ با این فرض که در دستگاه فعلی این گویش، ستاک‌های زمان-بنیان حال و گذشته وجود ندارد، ستاک فعل بر پایه نمود آن بنا می‌گردد و دو نمود پایه‌ای (تام و مستمر) به شیوه ساختوازی (اشتقاقی) بازنمایی می‌شوند. بدین ترتیب زمان همچون دیگر ویژگی‌ها، با تکراری تصریفی به ستاک نمود-بنیان می‌پیوندد، در حالی که در زبان‌های ایرانی، ستاک فعل زمان-بنیان است و ویژگی‌های تصریفی فعل از جمله نمود و وجه^۴ بر ستاک حال و گذشته افعال افزوده می‌شوند.

۲. مطالعات پیشین

در بیشتر منابع، گویش تنکابنی در غرب مازندران در خانوادهٔ زبان مازندرانی از دسته زبان‌های ایرانی شمال‌غربی در کرانهٔ جنوبی دریای خزر موسوم به زبان‌های کاسپی یا خزری طبقه‌بندی شده‌است. بازن^۵ (۲۰۱۴: ۶۱۷: ۲۵) زیر مدخل «گیلان» در دانشنامهٔ ایرانیکا، در جنوب دریای خزر، گویش (نه زبان) گیلکی را شامل دو زیرگویش گیلکی مازندرانی و گیلکی گیلانی دانسته و آورده که گویش‌های میانی در نواحی تنکابن و کلاردشت به سبب تفاوت‌های زیاد با گیلکی و مازندرانی و نبودن درک متقابل میان گویشوران این سه گویش، شاید لازم باشد در یک گروه سوم جداگانه در نظر گرفته‌شود. از سوی دیگر، ویندفور^۱ (۲۰۰۹: ۱۲) تنکابنی را همراه با طالقانی (طالقانی - تنکابنی) در یک گروه قرار داده و هر دو را در کنار دو گروه گیلانی غربی و گیلانی شرقی، زیرگروه زبان‌های گیلانی بشمار آورده‌است. با توجه به این آشفتگی در طبقه‌بندی، بنظر می‌رسد این مقاله در این خصوص نیز بتواند چشم‌انداز روشن‌تری را پیش روی گویش‌شناسان بگذارد.

در زمینهٔ گویش‌شناسی، روی گویش‌های مختلف گیلکی و مازندرانی مطالعات گوناگون بسیاری صورت گرفته که از جملهٔ آن‌ها می‌توان به شکری (۱۳۷۴)، آقاگل‌زاده (۱۳۸۳)، عموزاده (۱۳۸۱)، برجیان (۱۳۸۳)، رضابور (۱۳۹۳) و نجفیان و همکاران (۱۳۹۵) اشاره کرد که همگی معطوف به گویش‌های شرق مازندران است. راستورگوئه‌وا^۷ و همکاران (۲۰۱۲)، کریستین‌سن^۸ (۱۳۷۴)، جهانگیری (۲۰۰۳)، درزی و دانای طوسی (۱۳۸۳)، حسنی و عادل‌یفر (۲۰۱۴) و بسیاری دیگر نیز در گویش‌های گیلکی پژوهش کرده‌اند. در مورد گویش‌های غرب مازندران مطالعات زبانشناختی بسیار کمی انجام شده شاید تنها محدود به مقالات ثمره (۱۳۶۷)، کلباسی (۱۳۷۶) و مؤمنی (۱۳۸۲) باشد و البته هیچیک از آن‌ها دارای چکیده و نتیجهٔ پژوهش نیست. در میان این سه توصیف، ثمره و کلباسی هر دو، ساختمان فعل را در یکی از زیرگویش‌های کلاردشتی (رودبارک) بررسی کرده‌اند و گسترهٔ غربی گویش مورد توصیف ایشان تا مرز تنکابن در نظر گرفته شده‌است. در این گویش (کلاردشتی)، ستاک فعل زمان-بنیان است. توصیف مؤمنی از ساختمان فعل در گویش تنکابنی اگرچه به نمود-بنیان بودن ستاک فعل اشاره دارد ولی متمرکز بر تحلیل ساختار ستاک نیست. افزون بر این، مقالهٔ مذکور به سبب این که هدفی جز توصیف را

دنبال نمی‌کند، نتیجه‌ای را به دست نمی‌دهد.

۳. مبانی نظری

گوش‌شناسی به‌عنوان زیرمجموعه جامعه‌شناسی زبان، از یک سو گونه‌های زبانی را نخست بر اساس پراکنندگی جغرافیایی و ویژگی‌های مشترک و همگرایی‌های آن‌ها و نیز واگرایی‌های گوش‌های هم‌خانواده یک محل بررسی می‌کند؛ از سوی دیگر، به مطالعه ویژگی‌های دستوری، واژگانی و واجی یک گوش می‌پردازد. تمرکز این مقاله بر روی یکی از گوش‌های واگرا (تنکابنی) از زبان تبری (مازندرانی) است که دستگاه فعل آن با گوش‌های دو زبان همسایه در کرانه جنوبی دریای خزر (تبری/مازندرانی و گیلانی) تفاوت دارد. لازم به ذکر است که هدف این نوشتار بررسی این تفاوت و مطالعه مقایسه‌ای نیست و صرفاً به ساختار ستاک فعل در گوش تنکابنی می‌پردازد.

در این بخش به تعاریف و مبانی نظری درباره هر یک از مفاهیم بنیادین مورد نظر و انواع نمود فعل و شیوه‌های بازنمایی آن در زبان‌ها می‌پردازیم.

۳-۱. ستاک

دستگاه‌های فعلی مبتنی بر «ستاک» را با عنوان «ستاک حال/ بن مضارع» و «ستاک گذشته/ بن ماضی» می‌شناسیم و این در مطالعات (۲۰۱۵: ۷) های گوناگون از جمله زبان‌های هندوایرانی هم صادق‌ترین‌های زبان‌های گوناگون از جمله زبان‌های هندوایرانی هم صادق است (کالین^۱ ۲۰۱۵). ستاک حال در بیشتر زبان‌ها به لحاظ تکواژشناختی اغلب بی‌نشان است و از جنبه معناشناختی تشخیص داده می‌شود. ستاک گذشته معمولاً با یک تکواژ اشتقاقی از روی ریشه^۱ ساخته می‌شود. این چهارچوب عمومی و متداول در ساخت ستاک فعل زمان-بنیان است.

ستاک خود بخشی از کلمه و دربرگیرنده ریشه، همراه با وند(های) اشتقاقی است که وندهای تصریفی به آن افزوده می‌شوند (کریستال^۱، ۱۹۸۵: ۲۸۷ و میش^۲، ۱۹۹۱: ۱۱۵۴)، و ریشه ترکیبی زبان-ویژه از آوا و معنا بصورت طبقه باز و کمینه است (امبریک و نویر^۳ ۲۰۰۷: ۵). در دستور زبان فارسی، اصطلاح ستاک تنها در پیوند با ریشه فعلی مطرح می‌شود. آرونف^۴ (۲۰۱۲: ۳۰) ستاک را صورتی [آوایی] از تکواژ قاموسی (lexeme) می‌داند که یک قاعده/نقش

از/ بر آن محقق می‌گردد.

۲-۳. نمود فعل

نمود، مقوله‌ای دستوری در فعل (رویداد، کار، حالت) و مرتبط با وضعیت وقوع فعل در گذر زمان (گذشته، حال، آینده) است (کریستال^{۱۵}، ۱۹۹۲: ۲۹). نمود بجای اشاره به زمان وقوع رویداد نسبت به هنگام گفتار گوینده، اطلاعاتی را دربارهٔ رویداد در زمان وقوع می‌رساند (لیبر، ۲۰۰۹: ۹۵) یا وضعیت انجام رویداد در هنگام وقوع را نشان می‌دهد (بات، ۱۹۹۹: ۴۳).

فرایدیش^{۱۶} (۱۹۷۴) نمود را یک مقولهٔ معنایی جهانی می‌داند که در همهٔ زبان‌های طبیعی وجود دارد. از دید او، مقوله‌های نمود بخشی از معنای زیرساختی بسیاری از عبارات‌های فعلی در همهٔ زبان‌های طبیعی است، و در برخی دستگاه‌های فعلی، نمود هم از نظر ویژگی‌های زیرساختی و هم در شکل آشکار، غالب است (همان: ۵۱).

پالمر^{۱۷} (۱۹۷۱: ۹۳) می‌گوید: «در بسیاری از زبان‌ها چیزی هست همپا یا بجای زمان دستوری، که نمود نامیده می‌شود. زمان دستوری به زمان ارجاع می‌دهد و نمود به کامل‌شدن، طول‌کشیدن و مفاهیمی اینچنینی. اما ظاهراً «ارجاع به زمان» ندارد». به این ترتیب، پالمر نیز به استقلال نمود از زمان اشاره می‌کند.

۳-۳. انواع نمود فعل و شیوه‌های بازنمایی آن در زبان‌ها

نمود فعل صورت‌های گوناگونی دارد که در هر زبانی شماری از آن‌ها بازنمایی می‌شود. در بیشتر زبان‌های دنیا دو نمود را از یکدیگر متمایز می‌سازند: نمود تام^{۱۸} و نمود ناقص^{۱۹}. نمود تام به پایان‌یافتن رویداد اشاره دارد و به گفتهٔ لیبر (۲۰۰۹: ۹۵)، در نمود تام که رویداد تمام‌شده تلقی می‌شود، ما به رویداد از بیرون نگاه می‌کنیم و درون آن مطرح نیست؛ و در نمود ناقص، دوام یا جریان داشتن رویداد دیده می‌شود و آن را از درون، همچنانکه جاری یا برقرار است می‌بینیم.

صورت‌های دیگر نمود فعل به نقطهٔ خاصی در یک رویداد اشاره دارد؛ به این ترتیب که در نمود آغازی^{۲۰} به شروع فعل، در نمود مستمر یا استمراری^{۲۱} به میانهٔ روند انجام فعل، و در نمود پایانی^{۲۲} به پایان جریان فعل اشاره دارد (بین‌نیک، ۲۰۰۶).

مقولات دیگری از نمود فعل وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به نمودهای کمی یا چندی^{۲۳} اشاره کرد. تمایز میان این نمودها شمار دفعات انجام یک عمل یا وقوع رویداد را نشان می‌دهد، این که یکبار یا مکرر باشد یا با چه دفعاتی رخ داده‌باشد. برای مثال، نمودی که آن را می‌توان به نمود تکباره^{۲۴} ترجمه کرد بیانگر فعلی است که فقط یکبار روی داده‌باشد، نمود بارستی^{۲۵} نشاندهنده انجام فعل بصورت مکرر و چندین‌باره است و نمود عادتی یا همیشگی^{۲۶} فعلی را بیان می‌کند که همواره رخ می‌دهد یا بطور معمول انجام می‌پذیرد (همان).

این ویژگی‌های نمودی در زبان‌ها به شیوه‌های گوناگون بازنمایی می‌شوند و ممکن است چند ویژگی به یک شیوه بیان شود. برخی زبان‌ها ستاک‌های ویژه شماری از این نمودها را دارند؛ اما ممکن است این تمایزها با یک تکواژ تصریفی، یک فعل کمکی^{۲۷} یا با هر دو، و یا بصورت واژگانی^{۲۸} مثلاً با استفاده از قیدها و عبارات قیدی یا حروف اضافه بیان شوند (لیبر، ۲۰۰۹: ۹۷). روشن است ویژگی‌های دستوری با ویژگی‌های کاربردشناختی در سطح بافت تفاوت دارد، و این مقاله به تبیین ساختار ستاک فعل و بازنمایی عناصر تصریفی (تکواژهای تصریفی و فعل کمکی)، بویژه عنصر زمان در آن می‌پردازد.

گفتیم که نمود، با اینکه ارجاع به زمان ندارد، مقوله‌ای مرتبط با وضعیت وقوع فعل در گذر زمان (گذشته، حال، آینده) است و از همین رو در بسیاری از زبان‌ها دو مقوله نمود و زمان در فعل با هم درمی‌آمیزند. میان نمود و زمان فعل رابطه منطقی وجود دارد. برای مثال، فعلی که دارای نمود تام (ناظر بر اتمام کار/رویداد/حالت) یا نمود پایانی (ناظر بر نقطه پایان کار) است، با زمان گذشته در ارتباط است. از سوی دیگر، نمودهای ناقص همچون نمود مستمر یا نمود درجریان که ناظر بر درون رویداد است، به جاری و در حال انجام بودن فعل در هر زمان (گذشته، حال یا آینده) می‌تواند اشاره نماید.

نمود در زبان فارسی یا اتمام فعل (= نمود تام) یا مفهوم تکرار، استمرار یا دوام و پایداری فعل (= نمود استمراری، عادتی یا مستمر) یا ناتمام و درحال ادامه بودن فعل (نمود در جریان)^{۲۹} را در هر زمانی می‌رساند، و دو صورت ساده (نشاندهنده فقط یکی از صورت‌های نمودی) و مرکب (بیانگر بیش از یک نمود) دارد (مؤمنی، ۱۳۹۴: ۶۶). نمود با استفاده از تکواژهای تصریفی (می- و -ه) و/یا کمکی‌های پیرامونی^{۳۰} (-بودن و -داشتن) بر روی ستاک‌های حال و گذشته بازنمایی می‌شود.

در بیشتر زبان‌ها، فعل‌های ایستا^{۳۱} یا حالتی (مانند فعل «بودن» و «دانستن») را از فعل‌های رویدادی^{۳۲} و پویا^{۳۳} یا حرکتی (مانند «رفتن» و «گفتن») جدا می‌کنند زیرا فعل‌های ایستا صرفاً بیانگر «بودن در یک حالت» و به اصطلاح نقطه‌ای^{۳۴} هستند و به رویداد یا تغییری در جریان و حرکت اشاره‌ای ندارند؛ از این روست که نمودهای استمراری و درجریان را نمی‌پذیرند (لیچ، ۱۹۷۱، و کرک و همکاران ۱۹۸۵: ۲۰۴). این افعال در زبان‌های نمود-بنیان در کنار ستاک‌های دیگر بطور مستقل مطرح می‌شوند.

۴. روش تحقیق

پژوهش پیش رو به شیوه توصیفی-تحلیلی و با رویکرد همزمانی به توصیف و تحلیل ساختار ستاک فعل در گویش تنکابنی در غرب مازندران، که هم‌اکنون در خانواده زبان مازندرانی (تبری) طبقه‌بندی شده است می‌پردازد. داده‌ها به روش میدانی از طریق ضبط گفتار آزمودنی‌ها گردآوری شده‌اند. آزمودنی‌ها ده گویشور بومی و اغلب سالمند اهل مناطق بیلاقی (دو هزار، سه هزار و قلعه‌گردن)، بخش خرم‌آباد و دهستان‌های قشلاقی گلیجان و زنگیشامحله از توابع شهرستان تنکابن در غرب استان مازندران بودند. گفتگو در بردارنده پرسش‌های هدفمند برای دسترسی به انواع صیغگان و صورت‌های تصریفی فعل بود. همچنین با درخواست برای روایت و خاطره‌گویی، یک گفتگوی خودانگیخته و در همان حال هدایت‌شده در جهت هدف شکل‌می‌گرفت که ساختار افعال گوناگون از آن قابل استخراج باشد. افزون بر این‌ها، از داده‌های پژوهش‌های پیشین (مؤمنی، ۴- ۱۳۷۳ و ۱۳۸۲) نیز استفاده شده است.

۵. ستاک فعل در گویش تنکابنی و شیوه ساخت آن

ساخت ستاک فعل‌های واژگانی در گونه‌های مورد مطالعه از گویش تنکابنی بر پایه «نمود فعل» استوار و مشتق از ریشه است. بنا بر یک فرض کلی، ریشه‌ها هرگز بطور خام در هیچ ساختی ظاهر نمی‌شوند؛ بلکه همیشه باید در پیوند با یکی از هسته‌های نقشی مقوله-معرف^{۳۵}، مقوله‌بندی‌شوند به عبارت دیگر، تکواژهای قاموسی شامل ریشه‌هایی هستند که با یک عنصر نقشی مقوله‌بندی می‌شوند (امبریک و مارانتز، ۲۰۰۸: ۵). ستاک‌های نمود-بنیان فعل‌های این

گویش به صورت‌های گوناگونی که شرح آن خواهد آمد از ریشه مشتق می‌شوند. در فعل‌ها، دو نمود تام و ناقص در سه ساخت با یک ستاک تام و دو ستاک مستمر و خام (برای پایه نمود درجریان) بازنمایی می‌شوند.

۱-۵. ستاک مستمر (روندی)

با این ستاک، فعل‌های دارای روند استمرار، تکرار یا دوام را می‌سازند، و هدف بیان، اشاره به آغاز و پایان یافتن آن نیست. نمونه‌های جدول ۱ نشان می‌دهد که با ستاک مستمر، هم فعل زمان گذشته و هم فعل مضارع برای بیان زمان حال و آینده ساخته می‌شود زیرا استمرار/تکرار یا دوام می‌تواند در هر سه زمان وجود داشته باشد.

جدول ۱- نمونه فعل‌ها برای زمان‌های گوناگون بر پایه ستاک مستمر

فعل	ستاک مستمر	زمان حال و آینده	زمان گذشته
رفتن bešiyən	šən-	šənen (می‌روند/خواهندرفت)	šənəbān (می‌رفتند)
بردن baberdən	barn-	barnim (می‌بریم/خواهیم‌برد)	barnəbim (می‌بردیم)
دوختن bodutən	dujen-	dujenen (می‌دوزند)	dujənəbān (می‌دوختیم)
کردن hakerdən	kān-	kānim (می‌کنیم)	kānəbim (می‌کردیم)
ساختن besatən	sāzen-	sāzene (می‌سازد)	sāzenebe (می‌ساخت)
آمدن bomən	?/hānən-	?/hānən (می‌آیند)	?/hānəbān (می‌آمدند)
فروختن borutən	rušen	rušenən (می‌فروشند)	rušenəbān (می‌فروختند)
نشستن bəništən	nišen-	nišenim (می‌نشینیم)	nišənəbim (می‌نشستیم)

۱-۱-۵. شیوه ساخت ستاک مستمر

ستاک مستمر معمولاً با افزودن تکواژ -n به ریشه فعل ساخته می‌شود و در صورت لزوم، در میان سازه واکه‌های میانجی [ə/e] را خواهیم داشت.

نمونه‌های (۱)

$\sqrt{go} + n \rightarrow \mathbf{gon-}$	$\begin{cases} \text{gon} - \text{ə}m \\ \text{gon} - [\text{ə}] - \text{bām} \end{cases}$	<p>می‌گویم/خواهم گفت می‌گفتم</p>
$\sqrt{bar} + n \rightarrow \mathbf{barn-}$	$\begin{cases} \text{barn} - \text{ə}m \\ \text{barn} - [\text{ə}] - \text{bim} \end{cases}$	<p>می‌برم/خواهم برد می‌بردم</p>
$\sqrt{ruš} + [\text{ə}/a]n \rightarrow \mathbf{ruš[\text{ə}/a]n-}$	$\begin{cases} \text{ruš}[\text{ə}/a]n - \text{ə}m \\ \text{ruš}[\text{ə}/a]n - [\text{ə}] - \text{bi} \end{cases}$	<p>می‌فروشم/خواهم فروخت می‌فروختی</p>

اگر واج پایانی ریشه همخوان /n/ باشد که همانند تکواژ ستاک‌ساز است، ستاک مانند ریشه می‌شود:

نمونه‌های (۲)

$\sqrt{xān} \rightarrow \mathbf{xān-}$	$\begin{cases} \text{xān} - \text{ə}m \\ \text{xān} - [\text{ə}] - \text{bām} \end{cases}$	<p>می‌خوانم/خواهم خواند می‌خواندم</p>
$\sqrt{tun} + n \rightarrow \mathbf{tun-}$	$\begin{cases} \text{tun} - \text{ə}m \\ \text{tun} - [\text{ə}] - \text{bim} \end{cases}$	<p>می‌توانم/خواهم توانست می‌توانستیم</p>

در فعل «دیدن»، ستاک مستمر از ریشه \sqrt{vin} و ستاک تام از ریشه \sqrt{di} به دست می‌آید و همچنان صورت‌های استمراری حال^{۳۶} و گذشته با ستاک نمود مستمر به شیوه بالا ساخته می‌شوند:

نمونه‌های (۳)

$\sqrt{vin} \rightarrow \mathbf{vin-}$	$\begin{cases} \text{vin} - \text{ə}m \\ \text{vin} - [\text{ə}] - \text{b-am} \end{cases}$	<p>می‌بینم می‌دیدم</p>
----------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------	----------------------------

فعل‌های بسیار کمی نیز هستند که به دلایل گوناگون (بیشتر تاریخی)، واج پایانی ریشه در آن‌ها دگرگون می‌شود، مانند baxotən (خوابیدن) از $\sqrt{xo(w/s)}$ ^{۳۷} با ستاک مستمر xos-ən و hakərdən (کردن) از $\sqrt{kər}$ با ستاک مستمر kān . صورت این ستاک‌ها باز همانند ستاک فعل‌های دیگر ساخته می‌شود. هرگاه ستاک‌های برگرفته از ریشه kər در جایگاه پایانی (پیش از

یک تکواژ دیگر) نباشند واکه شوآ در آن‌ها، بسته به بافت تغییری کند.

(نمونه‌های ۴)

$\sqrt{xos} \rightarrow \mathbf{xos[e]n-}$	$\left\{ \begin{array}{l} \mathbf{xos[e]n-e} \\ \mathbf{xos[e]n-[\emptyset]-b\hat{a}-\emptyset} \end{array} \right.$	می خوابد
		می خوابید
$\sqrt{k\bar{e}r} \rightarrow \mathbf{k\bar{a}n-}$	$\left\{ \begin{array}{l} \mathbf{k\bar{a}n - \bar{a}m} \\ \mathbf{k\bar{a}n-[\emptyset]-b-\hat{a}n} \end{array} \right.$	می کنم
		می کردند

۲-۵. ستاک تام

فعل‌هایی با ستاک تام ساخته می‌شوند که مفهوم پایان‌یافتن را در خود دارند و از آنجا که پایان‌یافتگی فعل در زمان گذشته روی می‌دهد، این ستاک را در ساختمان آن دسته از فعل‌هایی می‌توان دید که مفاهیم استمرار و جریان را نداشته باشند؛ مشخصاً در افعال گذشته ساده و دور دیده می‌شوند. در افعال این گویش، گذشته نقلی یا حال کامل بازنمایی نمی‌شود.

۲-۱-۵. شیوه ساخت ستاک تام

با در نظر گرفتن صورت آرمانی D برای تکواژ تام‌ساز، این ستاک به صورت‌های زیر ساخته می‌شود و در همه افعالی که صورت مصدری آن‌ها دارای پیشوند است، تکواژگونه‌ای از پیشوند نمودار می‌شود.

(الف) به ریشه مختوم به /r/ تکواژگونه \bar{d} -افزوده می‌شود:

D → d

(نمونه‌های ۵)

$\sqrt{\hat{a}r} + D \rightarrow \mathbf{\hat{a}rd}$	(آوردند (bi-[y]- $\hat{a}rd$ - $\bar{a}n$)
$\sqrt{b\bar{e}r} + D \rightarrow \mathbf{b\bar{e}rd}$	(بردیم (ba-b $\bar{e}rd$ -im
$\sqrt{x\hat{a}r} + D \rightarrow \mathbf{x\hat{a}rd}$	(خورد (b \bar{e} -x $\hat{a}rd$ - \bar{a})
$\sqrt{k\bar{e}r} + D \rightarrow \mathbf{k\bar{e}rd}$	(کردی (ha-k $\bar{e}rd$ -i

(ب) به ریشه، تکواژگونه \bar{t} - را می‌افزایند:

D → t

نمونه‌های ۶)

$\sqrt{\text{go}} + \text{D} \rightarrow \text{got}$ (ba-got-ən گفتند)

$\sqrt{\text{niš}} + \text{D} \rightarrow \text{ništ}$ (ba-niš-im نشستیم)

گاهی اضافه شدن این تکواژگونه با حذف واج پایانی در ریشه‌ای همراه است که دارای هجای بسته با واکه بلند باشد:

نمونه‌های ۷)

$\sqrt{\text{gir}} + \text{D} \rightarrow \text{git}$ (ba-git-ən گرفتند)

$\sqrt{\text{ruš}} + \text{D} \rightarrow \text{rut}$ (ba-rut-im فروختیم)

$\sqrt{\text{sâz}} + \text{D} \rightarrow \text{sât}$ (bə-sât-i ساختی)

اگر واج پایانی ریشه یک همخوان انسدادی-سایشی باشد، نمی‌تواند در کنار این تکواژگونه، وقوع یابد، بنابراین حذف می‌شود.

نمونه‌های ۸)

$\sqrt{\text{pač}} + \text{D} \rightarrow \text{pat}$ (ba-pet-ən پختند)

$\sqrt{\text{duj}} + \text{D} \rightarrow \text{dut}$ (bo-dut-im دوختیم)

پ) در شماری از فعل‌ها که ریشه آن‌ها مختوم به یک واکه باز بلند (مانند \hat{a}) است این تکواژ به صورت /s/ است:^{۳۸}

D → s

نمونه‌های ۹)

$\sqrt{\text{za}} + \text{D} \rightarrow \text{zâs}$ (bə-zâ-s-e (زایید)

$\sqrt{\text{xâ}} + \text{D} \rightarrow \text{xâs}$ (xâs-om (خواستیم)

$\sqrt{\text{čâ}} + \text{D} \rightarrow \text{čâs}$ (ba-čâs-i (سرماخوردی بچابیدی)

ت) یکی از تکواژهای سازنده ستاک تام یک جفت لثوی s است که آن را در بیشتر زبان‌های گروه غربی، گونه جفت‌شده^{۳۹} از تکواژ -st برشمرده‌اند (برگز،^{۴۰} ۲۰۱۲: ۱۰۴ و ۱۰۵ و کمپل^{۴۱}، ۱۹۹۸: ۴۴) که در بسیاری از ستاک‌های بیشتر زبان‌های ایرانی یافت می‌شود. از رفتاری که در نمونه‌های این دست از ستاک‌ها دیده می‌شود چنین برمی‌آید که گویی میان این تکواژگونه و حضور واج n در ریشه رابطه‌ای وجود دارد و می‌توان به این قاعده رسید که هرگاه ستاک

دارای هجای بسته‌ای شامل واج /n/ در جایگاه پایانه باشد، این تکواژ به صورت /ss/ ظاهر می‌شود:

D → ss

نمونه‌های (۱۰)

√dân + D → **dân[e]ss** (dân-[ə]-ss-om (خبرداشتم/می‌دانستم)
 √tun + D → **tun[e]ss** (tun-[e]-ss-om (توانستم)
 √xan + D → **xan[e]ss** (ba-xenesess-en (خندیدند)

نمونه (۱۱)

√vend + D → **vess** (da-ve-ss-im (بستیم)

همچنین است در سناک‌هایی که گرچه هجای باز دارند ولی پیش از واکه واج /n/ مشاهده می‌شود:

نمونه (۱۲)

√šnow + D → **šnow[e]ss** ([ʔe]šnow[e]ss-ən (شنیدند)

ث) گاهی گونه‌ای همگون‌سازی در همخوان‌های همنشین پدیدمی‌آید که می‌توان آن را قاعدهٔ «درهم‌شدگی»^{۴۲} بشمار آورد زیرا از تأثیر آن‌ها بر هم، واج سومی پدیدمی‌آید که ویژگی‌های واج‌های همنشین را در حالت مجاورت دارد (مانند $išt \rightarrow -is + t$). قاعدهٔ درهم‌شدگی که مبتنی بر اصل کم‌کوشی است، ناشی از مجموعه‌ای از فرایندهای حاصل از تغییرات آوایی پیاپی است که طی ادغام، بصورت یک قاعدهٔ جدید منفردی درمی‌آید که به لحاظ واجی انگیخته نیستند (هایمن^{۴۳}، ۲۰۰۱ و مایرز^{۴۴}، ۲۰۰۲). تبدیل /s/ به /š/ بر پایهٔ قانونی به نام «روکی»^{۴۵} است که در گروهی از زبان‌های هندواروپایی وجود داشته و بر پایهٔ آن، اگر بعد از /s/ هر یک از واج‌های /i/ /k/ /u/ یا /t/ می‌آمده، آن را به /š/ تبدیل می‌کرده‌است (بیکس، ۱۹۹۵: ۱۳۵)^{۴۶} و به نظر می‌رسد نمونه‌های زیر بازماندهٔ همان تغییر واجی و حاصل فرایند درهم‌شدگی تکواژگونهٔ t با واج(های) پایانی ریشه باشند.

D → t

نمونه‌های (۱۳)

$\sqrt{n\acute{o}vis} + D \rightarrow n\acute{o}višt$ (ba-nvišt-i نوشتی)
 $\sqrt{ris} + D \rightarrow rišt$ (ba-rišt-om ریشتم/ریسیدم)

همچنین است هنگامی که واج‌های /âr/ در جایگاه VC₂ ریشه قرار می‌گیرند و با درهم‌شدگی /r/ با تکواژگونه /st/ به برآویی ršt- می‌انجامند:

D → st

نمونه‌های ۱۴

$\sqrt{kâr} + D (st) \rightarrow kâšt$ (bə-kâšt-ə کاشت)
 $\sqrt{dâr} + D (st) \rightarrow dâšt$ { (ba-dašt-om نگه‌داشتم)
 (dašt-om داشتم)

(ت گاهی ستاک در فرآیند اشتقاق صفر همانند ریشه است:

D → ∅

نمونه‌های ۱۵

$\sqrt{dâ} + D \rightarrow dâ$ (ha-dâ داد)
 $\sqrt{di} + D \rightarrow di$ (ba-di-[y]-ə̃m دیدم)
 $\sqrt{bâ} + D \rightarrow bâ$ { (da-bâ بود)
 (ba- bâ شد)
 $\sqrt{za} + D \rightarrow za$ (ba-za-n زدند)

(ث یکی دیگر از تکواژگونه‌های ستاک تام‌ساز نیز i- است:

D → i

نمونه‌های ۱۶

$\sqrt{š} + D \rightarrow ši$ (bi-ši-[y]-ə̃m رفتم)
 $\sqrt{kaš} + D \rightarrow kaši$ (ba-kəši-[y]-a کشید)
 $\sqrt{ber} + D \rightarrow bəri$ (ba- bəri-[y]-ə̃n بریدند)

۳-۵. ستاک خام در نمود درجریان

ستاک نمود درجریان به لحاظ ساختار اشتقاقی، خام^{۴۷} (مانند ریشه) است و پایه اصلی فعل‌هایی قرار می‌گیرد که کاری در جریان و ناتمام را در هر زمان بیان می‌کنند. همچنین در ساخت هر فعلی که تصریف زمان و استمرار را نمی‌پذیرد (مانند فعل امر) نیز بکار می‌رود. این ستاک با اشتقاق صفر از ریشه مشتق می‌شود و افعال آن با فعل کمکی به صورت زیر ساخته می‌شوند.

۱-۳-۵. شیوه ساخت فعل با نمود درجریان

فعل اصلی برای زمان حال و گذشته با ستاک خام ساخته می‌شود (بی‌نشان است) و پس از فعل کمکی از مصدر dabən (= اندر بودن) می‌آید. فعل کمکی، خود از پیشوند dar- (= اندر) همراه با فعل «بودن» ساخته می‌شود و واج /r/ در پیشوند که همیشه پیش از همخوان حذف می‌گردد، پیش از تکواژ تصریفی گذشته‌ساز در فعل کمکی نیز حذف می‌شود. از آنجا که فعل‌های ایستا (حالتی) نقطه‌ای هستند و مفهوم استمرار و جریان را نمی‌پذیرند، در زبان‌ها، برای تصریف زمان بکار می‌روند. فعل کمکی ساخت نسبتاً پیچیده‌ای دارد؛ برای زمان تصریف می‌شود و در زمان حال همیشه بصورت سوم شخص مفرد (dar-e → dare) است که در آن، «بودن» در زمان حال، به صورت -e (= است) همراه با پیشوند dar- می‌آید؛ ولی برای زمان گذشته بصورت گونه‌ای برآمده از ریشه $\sqrt{b}(V^{e\wedge})$ (با یکی از واکنه‌های a, e, ə, â, u بسته به هماهنگی واکنه‌ای) می‌آید: da-ba/e/ə/â (= بود) و واکنه آن پیش از واکنه i حذف می‌شود، با وجود شناسه فعل اصلی دوباره شناسه می‌گیرد. جدول‌های ۲ و ۳ ساختمان فعل‌های این ستاک را به ترتیب برای تصریف به زمان‌های حال و گذشته با ارائه مثال نشان می‌دهند.

جدول ۲- ستاک خام در ساختمان فعل‌های نمود درجریان برای زمان حال

فعل کمکی از مصدر daben		فعل اصلی		شناسه فعل برای زمان حال
پیشوند	بودن (۳ش م)	پیشوند	ستاک خام	
dar	e	ba(i/u)/da/ha	= √	-m,-i,-e (مفرد) -im,-in,n (جمع)
dar	e	ba	go	m دارم می‌گویم
dar	e	bi	š	im داریم می‌رویم
dare	e	da	vend	en دارند می‌بندند

جدول ۳- ستاک خام در ساختمان فعل‌های نمود درجریان برای زمان گذشته

فعل کمکی از مصدر daben			فعل اصلی		شناسه فعل برای زمان گذشته
پیشوند	بودن با	شناسه	پیشوند	ستاک خام	
da	b(a/e/ə/ā/u)	-m,-i, ∅ (مفرد) -im,-in,n (جمع)	ba/da/ha	= √	-m,-i,-e (مفرد) -im,-in,n (جمع)
da	bā	m	ba	go	m داشتم می‌گفتم
da	b	im	ba	š(u)	im داشتم می‌رفتم
da	bā	n	da	vend	[e]n داشتم می‌بستم

تکواژ نفی ni، پیش از همه تکواژهای سازه می‌آید ولی در فعل‌های دارای پیشوند، از جمله فعل کمکی در این ساختار، پس از پیشوند فعل کمکی نمودار می‌شود. در نمونه‌های زیر، مثال‌های بالا منفی شده‌اند^۹:

نمونه‌های (۱۷)

حال	گذشته
da-ni-[y]-am-ba-go-m	da-ni-ba-m-ba-go-m
da-ni-[y]-e[y]m-bi-š-im	da-ni-b-im-ba-š-im
da-ni-[y]-en-da-[y]-vend-[e]n	da-ni-be-n-da-vend-en

۶. تصریف زمان فعل

مقولهٔ زمان که در زبان‌های ایرانی بنیان ساخت ستاک فعل است، در گویش تنکابنی برپایهٔ ستاک نمود-بنیان تصریف می‌شود. در ستاک تام که بیانگر اتمام فعل است، بطور منطقی، مفهوم گذشته نهفته است؛ اما برای بیان زمان گذشته با ستاک‌های مستمر و درجریان، و برای بیان گذشتهٔ دور با ستاک تام، تکواژگونه‌ای از -B- به صورت‌های *be.bâ* و *ba* به ستاک افزوده می‌شود. به نظر می‌رسد که این تکواژ از ریشهٔ مصدر *biyən* (= بودن، شامل: *be+[y]+ən*) باشد.

الف) برای فعلی که بطور مستمر در گذشته روی می‌داده، تکواژ گذشته‌ساز به ستاک مستمر افزوده می‌شود:

(نمونه‌های ۱۸)

<i>gon-[ə]-bâ-ø</i>	می‌گفت
<i>barn-[ə]-bâ-n</i>	می‌بردن
<i>nišen-[ə]-b-im</i>	می‌نشستیم

ب) فعل‌های ایستا که مفهوم نمودهای استمراری و در جریان را نمی‌پذیرند و کیفیتی ثابت را بیان می‌کنند، مانند فعل حالتی و وجودی *dabən* (= بودن، متشکل از پیشوند *dar-* که در آن، *r* طبق قاعدهٔ معمول، در همنشینی با همخوان *b* حذف شده‌است همراه با تکواژ مصدرساز *-ən*) و فعل وجودی *katən* (= قراردادن/بودن «برای بی‌جان»، متشکل از ستاک *kat* با تکواژ مصدر ساز *-ən*) ممکن است در گذشته واقع بوده باشند. بازنمایی زمان‌های حال و گذشته در این دو فعل به صورت زیر است:

(نمونه‌های ۱۹)

<i>kat</i> → <i>kat-ø</i>	هست (بی‌جان)
<i>kat</i> → <i>kat-ø-bâ</i>	بود (بی‌جان)
<i>dar(preop.) + e</i> → <i>dar-e-m</i>	هستم
<i>dar(preop.) + b</i> → <i>da-ba-m</i>	بودم

پ) برای فعلی که پیش از فعل پایان یافته دیگری تمام شده است، تکواژ گذشته ساز به ستاک تام که خود، مفهوم گذشته را داراست، افزوده می شود تا دور بودن وقوع آن را در گذشته نشان دهد:

(نمونه های ۲۰)

ba-got-[ə]-bâ-ø	گفته بود
ba-berd-e-bâ-n	برده بودند
ba-niš-t-e-b-im	نشسته بودیم

۷. نتیجه گیری

در بیشتر زبان ها از جمله زبان های ایرانی، فعل ها بر پایه ستاک های زمان-بنیان حال (مضارع) و گذشته ساخته می شوند ولی یافته های این پژوهش نشان دادند که ستاک فعل ها در گویش تنکابنی نمود-بنیان، و دارای سه ستاک مستمر/استمراری، تام و درجریان هستند. ستاک های تام و مستمر با افزودن یک وند آشکار بر روی ریشه ساخته می شوند و ستاک نمود درجریان به صورت خام (با اشتقاق صفر از ریشه) و همراه با فعل کمکی (پیرامونی) ساخته می شود. زمان به عنوان یک عنصر تصریفی با تکواژگونه ای از B- (که احتمالاً از ریشه مصدر biyən (=بودن) است)، به صورت پسوند به ستاک های نمود-بنیان افزوده می شود و اگر همراه با ستاک تام بیاید، دور بودن رویداد در زمان گذشته را نشان می دهد.

فعل های ایستا که کیفیتی ثابت را بیان می کنند و مفهوم نمودهای استمراری و در جریان را نمی پذیرند نیز روی ستاک های حال و گذشته بنا نمی شوند بلکه ستاک مستقلی دارند که زمان گذشته با تکواژ تصریفی در آنها بازنمایی می شود و زمان حال در آنها بی نشان است. دلایل زیر نمود-بنیان بودن و زمان-بنیان نبودن ستاک در افعال این گویش را پشتیبانی می کند:

۱. اگر فعل ها بر پایه ستاک زمانی ساخته می شدند لازم بود که در ساختمان همه فعل های زمان گذشته، ستاک گذشته وجود داشته باشد در حالیکه در افعال گذشته ای که نمود مستمر دارند این ستاک مشاهده نمی شود.

۲. ساخت فعل امر به سبب ماهیتی که دارد، تا آنجا که نگارنده می داند و منطقی هم هست،

در همه زبان‌ها فاقد زمان گذشته است و در نتیجه در زبان‌های دارای ستاک زمان-بنیان، فعل با ستاک حال ساخته می‌شود. این در حالی است که همه فعل‌های گویش تنکابنی در صیغه امر با پیشوندهای مختلف مربوط به خود همراه می‌شوند که در همه افعال ثابت نیستند (یعنی آن پیشوندها تکواژهای سازنده فعل امر نیستند) و با حذف پیشوند، جزء باقیمانده، در ساختمان آن دسته از فعل‌های زمان گذشته که نمود مستمر و در جریان دارند، دیده می‌شوند. بنابراین، پایه ساخت فعل امر، ستاک حال نمی‌تواند باشد.

۳. در فعل‌های استثنايي دارای دو ریشه که هر یک از ستاک‌های حال و گذشته آن‌ها از روی یکی از ریشه‌ها ساخته می‌شود، ستاک موجود در صیغه زمان حال را در صیغه‌های گذشته استمراری و ستاک‌های گذشته درجریان نیز می‌یابیم.

۴. یک تکواژ جدا و مستقل برای گذشته‌سازی بصورت تکواژگونه‌ای از /b(v)/ وجود دارد که به یک ستاک افزوده می‌شود و خود نه هرگز پایه ساخت هیچ فعلی واقع می‌شود و نه در ساختار ستاک دیده می‌شود.

این مقاله بخشی از نتایج یک طرح تحقیقاتی است که در جریان تکمیل اطلاعات از طریق مطالعات تطبیقی به دست آمده، ولی پژوهش‌های هم‌زمانی و در زمانی بیشتری برای غنی‌ساختن اطلاعات گویش‌شناختی و احتمالاً بازنگری در طبقه‌بندی زبان‌های کرانه جنوبی دریای خزر پیشنهاد می‌شود.

قدردانی

در بخش میدانی این مقاله، از همکاری سرکار خانم نرگس ناظریان برای معرفی شماری از صاحب‌ه‌شوندگان و از سرکار خانم آلیس سعیدی برای همراهی در جمع‌آوری بسیاری از داده‌ها از روستاها بهره‌مند شدم که بدینوسیله صمیمانه از ایشان سپاسگزاری می‌کنم.

۸. پی‌نوشت‌ها

1. Radford
۲. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «بررسی مقابله‌ای گویش تنکابنی، با گویش‌های بابلی (مازندرانی/تبری) و رشتی (گیلکی) برای بازنگری در طبقه‌بندی زبان‌های کرانه جنوبی دریای خزر» در دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس می‌باشد.
3. aspect

4. mood
5. Bazin
6. Windfuhr
7. Rastorgueva, V. S. et al.
8. Christensen, A.
9. Kalin

۱۰. شماری از صاحب‌نظران از آنجا که ریشه را امروزه زایا نمی‌دانند، در مطالعات هم‌زمانی، با وجود ریشه در زبان‌های ایرانی مخالفت می‌ورزند و آن را منتفی می‌دانند. نگارنده در صدد بحثی در این زمینه نیست ولی به سبب لزوم اشاره به آن در میانی نظری که مورد توافق زبان‌شناسان است و نیز اهمیت آن در گویش‌شناسی به‌عنوان یکی از شواهد خویشاوندی در طبقه‌بندی زبان‌ها و گویش‌هایشان، ریشه را به‌عنوان پایه‌ی خام برای اشتقاق ستاک فعل نادیده نمی‌گیرد.

11. Crystal
12. Mish
13. Embick and Noyer
14. Aronoff
15. Crystal
16. Friedrich
17. Palmer
18. perfect
19. imperfective
20. Inceptive
21. Continuative
22. completive
23. quantificational
24. semelfactive
25. iterative
26. habitual
27. periphrastically
28. lexically
29. imperfect
30. periphrastic
31. stative
32. eventive
33. dynamic
34. punctual
35. category difining

۳۶. صورت‌های حال به زمان آینده هم دلالت دارند.

۳۷. ریشهٔ xos برای ستاک‌های ناقص مانند ستاک مستمر در مثال بالا، xow برای اسم (مانند خواب مانده‌است: xow dakete یا خوابش می‌آید: xow dare) و ریشهٔ xo برای ستاک گذشته می‌آید.
 ۳۸. دربارهٔ وجود و پیشینهٔ ورود /s/ در ستاک فعل‌های زبان‌های ایرانی و اثر آن در فارسی نو، معینی سام (۱۳۹۲) به تفصیل توضیح داده‌است.

- 39. geminate
- 40. Bergz
- 41. Campbell
- 42. telescoping
- 43. Hyman
- 44. Myers
- 45. Ruki

۴۶. بازماندهٔ این تأثیر را در بسیاری از فعل‌های کنونی زبان فارسی که در ستاک آن‌ها، /s/ وارد شده است (معینی سام، ۱۳۹۲) نیز می‌توان دید؛ از جمله: داشتن، انباشتن، انگاشتن، گذاشتن، گماشتن و چند فعل دیگر.

47. zero derivate

۴۸. واکه

۴۹. این فعل‌ها برابرنهاد فارسی ندارند زیرا در زبان فارسی این فعل‌ها برای صیغگان نفی تصریف نمی‌شوند.

۹. منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۳)، «برخی تغییرات آوایی و فرایندهای واجی فعال در گویش مازندرانی»، *مجله گویش‌شناسی* (ضمیمه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، جلد اول، شماره سوم، صص ۴-۱۲.
- برجیان، حبیب (۱۳۸۲)، «شناسه‌های فعل در مازندرانی شرقی»، *مجله گویش‌شناسی* (ضمیمه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، جلد اول، شماره سوم، صص ۱۳-۱۹.
- ثمره، یدالله (۱۳۶۷)، «تحلیل ساختاری فعل در گویش گیلکی کلاردشت»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، سال ۲۶.

- درزی، علی و دانای طوسی، مریم (۱۳۸۳)، «ساخت غیرشخصی در گویش گیلکی شهرستان لاهیجان»، *مجله گویش‌شناسی* (ضمیمه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، جلد اول، شماره دوم، ۱۷-۳۶.
- رضاپور، ابراهیم (۱۳۹۳)، «قلب نحوی در گویش مازندرانی»، *دوماهنامه جستارهای زبانی*، د ۷ ش ۶ (پیاپی ۲۱)، صص ۹۵-۱۱۵.
- شکر، گیتی (۱۳۷۴)، گویش ساری (مازندرانی)، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، تهران.
- عموزاده، محمد (۱۳۸۱)، «همگرایی و دوزبانگونی در گویش مازندرانی»، *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران*، سال دوم، شماره ششم و هفتم، ۱۳۹-۱۶۰.
- کریستن سن، آ. (۱۳۷۴)، *گویش گیلکی رشت*، ترجمه جعفر خمّامی زاده، تهران.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۶)، گویش کلاردشت (رودبارک)، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، تهران.
- مؤمنی، فرشته (۷۴-۱۳۷۳)، *بررسی زبانشناختی دامنه شمالی البرز مرکزی با ارائه اطلس زبانی و مقایسه آن با گویش‌های همسایه*، پایان‌نامه فوق‌لیسانس، دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۲) «ساختمان فعل در گویش تنکابنی از زبان مازندرانی غربی»، *مجله زبانشناسی*، سال هجدهم، شماره اول، (۳۵) ۱۰۱-۱۱۵.
- _____ (۱۳۹۴)، *دستور تحلیلی زبان فارسی: رویکردی زبانشناختی*، تهران، نشر سیاه‌رود.
- معینی سام، بهزاد (۱۳۹۲)، "بازمانده‌های ماده‌های «اُورِیست» باستان (ماضی نامعین، ماده «س» در فارسی نو"، *دوفصلنامه علمی- پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء*، ویژه‌نامه زمستان.
- نجفیان، آرزو؛ موسوی، میانگه طیب؛ روشن، بلقیس؛ ملایی پاشایی، سیفاله (۱۳۹۵)، "بازشناسی زبان‌شناختی و جغرافیایی گونه‌های زبان مازندرانی در حد فاصل خلیج گرگان تا مرکز مازندران"، *دوماهنامه جستارهای زبانی*، (ویژه‌نامه)، د ۷ ش ۶ (پیاپی ۳۴)، صص ۴۴۵-۴۶۵.
- Aronoff, M., (2012). "Morphological stems: what William of Ockham really said", *Word Structure* 5: 28-51.
- Bazin, M., (2014). "GĪLĀN", *Encyclopedia Iranica*, X/VI, 617-25; <http://www.iranicaonline.org/articles-x>.
- Beekes, R. S. P. (1995). *Comparative Indo-European Linguistics*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Bergs, A., (2012), *English Historical Linguistics*, Gruiter Mouton.

- Binnick, R. I., (2006). "Aspect and Aspectuality". In B. Aarts & A. M. S. McMahon (Eds.), *The Handbook of English Linguistics* (pp. 244–268). Malden, MA: Blackwell Publishing.
- Bhat, D.N.S. 1999. *The Prominence of Tense, Aspect and Mood*. Amsterdam: John Benjamins.
- Campbell, L., (1998), *Historical Linguistics*, MIT Press.
- Crystal, D., (1985), *A dictionary of linguistics and phonetics*. 2nd edition. New York: Basil Blackwell.
- _____ (1992), *An Encyclopedic Dictionary of Language and Languages*. Oxford: Basill and Blackwell.
- Embick, D. and Marantz, A., (2008), "Architecture and blocking". *Linguistic Inquiry* 39:1, 1-53.
- Embick, D. and Noyer, Rolf. (2007), "Distributed Morphology and the syntax/morphology interface". In *The Oxford handbook of linguistic interfaces*, ed. Gillian Ramchand and Charles Reiss, 289–324. Oxford University Press.
- Friedrich, P. (1974), "On Aspect Theory and Homeric Aspect", *International Journal of American Linguistics*, Memoir 28, S1-S44.
- Hasani, AR. Sh. and Adelifar, M. A. (2014), "Survey on the Linguistic Diversity of Gilaki in Rasht and Sowme'eh Sara", *Modern Journal of Language Teaching Methods*, Vol. 4, No. 3.
- Hyman, L.M. (2001), The limits of phonetic determinism in phonology: *NC revisited. In: Hume, Johnson (Eds.), *the role of speech perception in phonology*. New York Academic Press. 141-185.
- Jahangiri, N. (2003), *Gilaki dialect of Lahijan: a study on phonology, morphology & lexicon*, *Research Institute for Languages and Cultures of Asia and Africa*. Vol. 3.
- Kalin, Laura (2015), *Aspects of the Indo-Iranian "Stem"* (laura.kalin@gmail.com), UConn in collaboration with Ümit Atlamaz, Rutgers (Workshop on Aspect — Cornell University).
- Leech, G. (1971). *Meaning and the English Verb*. London: Longman.
- Lieber, R. (2009), *Introducing Morphology*, New York: Cambridge University Press.
- Mish, Frederick [editor], (1991), *Webster's ninth new collegiate dictionary*. Springfield, MA: Merriam-Webster.
- Myers, S. (2002), *Gaps in factorial typology: the case of voicing in consonant clusters*. Ms., University of Texas at Austin. [ROA 509.]
- Palmer, F. R. (1971), *Grammar*, Harmondsworth: Penguin.
- Quirk, R., Greenbaum, S., Leech, G., Svartvik, J. (1985). *A Comprehensive grammar of the English Language*. Harlow: Longman.

- Radford, A. (1997). *Syntax: A Minimalist Introduction*, Cambridge University Press.
- Rastorgueva V. S. et al. (2012), *The Gilaki Language*. English translation editing and extended content by Ronald M. Lockwood, Uppsala University.
- Windfuhr, G. (2009). *The Iranian Languages*. London: Routledge.